

# علمانیه و پیامدهای شوم آن

نوشته شاکر شریف

ترجمه غلامحسین هادیان

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

گروه علوم اسلامی



مقدمه:

=====

در ایام حج، مقاله‌ای با عنوان «علمانیه و پیامدهای شوم آن» در مکه مکرمه میان مسلمانان جهان توزیع گردید که در آن مسأله تهاجم فرهنگی غرب به کشورهای اسلامی و شیوه‌های نفوذ و عملکرد آن مورد بررسی واقع شده، نشان می‌دهد که تمام کشورهای اسلامی در قرن حاضر هر کدام به گونه‌ای مورد تهاجمی قرار گرفته‌اند که محور اصلی آن خارج ساختن دین از شئون مختلف زندگی انسان است. این مقاله بیانگر وضعیت فرهنگی اسفباری است که حاکمان کشورهای اسلامی برای امت اسلام به ارمغان آورده‌اند. انتشار این مقاله از سوی دستگاه‌های تبلیغی رژیم حجاز، در واقع اقراری نسبت به انحرافات گذشته خود است که با عنوان طرفداری از حدیث و سنت، با هر نوع استفاده از عقل و علوم جدید مخالفت ورزیده و با مارک بدعت، هر نوع حقیقت علمی را طرد نموده‌اند. اینان تاکنون اسلام را در همان مسیری سوق داده‌اند که کلیسای قرون وسطی، مسیحیت را سوق می‌داد. امید است این مقاله

آغازی برای یک حرکت جدید در جهت جبران گذشته انحراف آلود اینان از مسیر اسلام باشد. هر چند که از نظر ما عوامل زیر در انتشار این مقاله بی تأثیر نبوده‌اند:

۱ - تلاش برای اعاده حیثیت: از آنجا که جمهوری اسلامی ایران به دلیل دفاع صریح امام راحل «ره» و مقام معظم رهبری از ارزشهای اصیل اسلامی و ضدیت با ارزشهای دروغین فرهنگ غرب، نظر تمام مسلمانان جهان را به عنوان تنها حامی واقعی اسلام به خود معطوف ساخته، وهابی‌ها برای رسوا شدن و عقب نماندن از قافله، نسبت به حقایق موجود در جهان اسلام اعتراف نموده و در لباس مصلحان اجتماعی نسبت به وضعیت موجود، اعلام خطر کرده و پند و اندرز داده تا از این رهگذر موقعیت از دست رفته خود را در میان مسلمین باز یابند.

۲ - سرپوش گذاشتن بر نقش سوء خود به عنوان عاملان تهاجم فرهنگی: وهابی‌ها که از یک سو به لحاظ روابط گسترده و پیوندهای دوستی با کفر جهانی و ترویج فرهنگ تجمل پرستی و مصرف‌گرایی افراطی و از سوی دیگر بخاطر دیدگاه‌های ارتجاعی مبنی بر ممنوعیت استفاده از عقل در مراجعه به قرآن و حدیث و مخالفت با سایر مذاهب، خود از عاملان اصلی تأثیر تهاجم فرهنگی غرب در کشورهای اسلام به شمار می‌روند، با انتشار این گونه مقالات در صدد سرپوش گذاشتن بر نقش سوء خود هستند. اکنون به سراغ اصل مقاله می‌رویم:

### «علمانیه» چیست؟

این پرسش، کوتاه و مختصر است، اما به جوابی طولانی، روشن و قاطع نیاز دارد. از آنجا که دانستن پاسخ صحیح این سؤال برای هر مسلمانی از اهمیت ویژه برخوردار است بحمد... چند کتاب در این زمینه به رشته تحریر در آمده است، بنابراین وظیفه ما تنها آگاه شدن و عمل نمودن است. به سؤال مورد نظر برمی‌گردیم و برای یافتن جواب صحیح به خود سختی نمی‌دهیم زیرا فرهنگها و دایرةالمعارفهای منتشر شده در کشورهای غربی که مهد «علمانیه» هستند، ما را در این بحث و تحقیق کفایت می‌کنند. در لغتنامه انگلیسی آمده است کلمه «علمانی» دارای معانی زیر است:

۱ - دنیوی یا مادی ۲ - غیر دینی یا غیر روحانی ۳ - بی دینی و لایبالی‌گری. در همین منبع کلمه

«علمانی» به صورت زیر معنی شده است:

«علمانی» نظریه‌ای است که می‌گوید: اخلاق و آموزش نباید بر شالوده‌ها و اصول دینی قرار گیرند. همچنین می‌بینیم که دایرة‌المعارف بریتانیایی از «علمانی» به عنوان حرکتی اجتماعی که می‌خواهد صرفاً توجه مردم را از آخرت به دنیا معطوف سازد، یاد می‌کند؛ این دایرة‌المعارف الحاد را به دو گونه نظری و عملی تقسیم نموده، «علمانی» را از گونه‌های الحاد عملی می‌داند.

از آنچه بیان گردید، دو مطلب نتیجه‌گیری می‌شود:

اول اینکه «علمانی» یک اندیشه کفرآمیز است که می‌خواهد دین را به کلی از صحنه امور مربوط به دنیا خارج ساخته و دنیا را به دور از باید و نبایدهای دینی در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی و غیره رهبری کند.

دوم اینکه علی‌رغم اینکه بعضی از فریبکارها می‌خواهند در اذهان مردم القا کنند که «علمانی» به معنی توجه زیاد به علوم تجربی و محسوس است، این مسلک هیچ ارتباطی به علم ندارد<sup>۱</sup> بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت دقیقترین و صحیحترین تعبیر از «علمانی»، که در ضمن وضوح از هر گونه فریبکاری نیز به دور است، کلمه «دنیامداری» است. (بنا بر این ما، در ترجمه مباحث آینده کلمه «علمانی» «دنیامداری» به کار خواهیم برد.)

### علمانی یا دنیامداری چگونه بوجود آمد؟

غرب در شرایط افول دینی، بهترین محیط و حاصلخیزترین خاکی بود که نهال بی‌دینی در آن روید و رشد کرد. فرانسه بعد از انقلاب کبیر، اولین دولتی بود که نظامش را بر پایه دین زدایی بنا کرد. ظهور این نگرش و پایبندی به آن، که متضمن الحاد، کنار گذاشتن دین از تمام شئون زندگی و دشمنی با دین و دینداران بود، در نوع خود عجیب نمی‌نمود. زیرا دین نزد آنها نمایانگر آن وحی خالص الهی نبود که خداوند بر بنده و رسول خود حضرت عیسی بن مریم (ع) فرو فرستاده بود، به این خاطر که دستهای تحریف و تقلب در آن دین الهی نفوذ کرده و آن را دستخوش تبدیل و تغییر و حذف و

۱- علمانی از علم به معنی عالم و دنیاست نه از علم. بنابراین معنی علمانی توجه بیش از حد به دنیا و غفلت از دین و آخرت است.

اضافه قرار داده بود. در نتیجه این دین غیر واقعی در عین اینکه با مصالح معیشتی و اقتصادی مردم سازگاری نداشت با حقایق مسلم علمی نیز در ستیز بود. اگر کلیسا که در غرب نماینده دین به شمار می‌رفت، به همان تغییر و تبدیلی که به دست پیشوایان آن دین اتفاق افتاده بود اکتفا می‌کرد، می‌توانست به عنوان دینی که مردم به آن گردن می‌نهادند باقی بماند؛ اما افسوس که با علم مخالفت کرد و دانشمندان و مخترعان را پای میز محاکمه کشاند و آنها را به خاطر کشفیات جدیدی که با دین خود ساخته کلیسا منافات داشت، به اتهام کفر و زندقه مجازات کرد؛ چه دانشمندانی که کشته یا سوزانده یا روانه سیاهچال‌ها شدند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، کلیسا با حکومت‌های ظالم همدست بود و هاله‌ای از تقدس و پاکی بر آنها می‌افکند و جنایتهای آنها را نسبت به مردم امضا، و این طرز فکر را القا می‌کرد که دستورات حکومتها همه او امر دین است و همگان باید در برابرش تسلیم و راضی باشند.<sup>۲</sup> به همین خاطر مردم برای فرار از زندان کلیسا و ظلم و جور آن به چاره‌جویی پرداختند و تنها چاره‌ای که آن هنگام اندیشیدند این بود که از جرگه دینی که با علم می‌جنگد و ظالمان را کمک می‌کند، خارج شده و از دستورات آن سرپیچی نمایند و آن را از تمام شئون زندگی سیاسی، اقتصادی، علمی و اخلاقی ... خارج سازند.

ای کاش آن زمان که غرب رابطه خود را با آن دین غیر واقعی قطع می‌نمود، با دین اسلام آشنا می‌شد و به آن هدایت می‌یافت؛ اما غرب متأسفانه با دین بطور کلی اعلان جنگ کرد. گر چه این عکس‌العمل غرب با توجه به شرایطی که کلیسا فراهم ساخته بود بعید به نظر نمی‌رسید، اما نسبت به دین اسلام ذاتاً امری غیر ممکن است بلکه وقوع آن قابل تصور نیست؛ زیرا اولاً باطل از هیچ راهی نمی‌تواند در قرآن نفوذ کند و از این رو هرگز قابل تبدیل و تحریف یا زیاد یا کم کردن نیست. ثانیاً دین اسلام حافظ مصالح واقعی مردم است. هیچ قانونی در آن نیست که با مصالح انسانی در تضاد باشد.

۱ - خود علمای وهابی، همانطور که معروف است، هنگامی که خطوط تلفن در عربستان تأسیس گردید با آن مخالفت نموده، فتوا به قطع خطوط تلفن دادند!

۲ - این نظریه نیز در بین وهابیان رواج دارد که حاکم وقت را اولی الامر و مفترض الطاعة و مخالفت با آن را مخالفت با خداوند و رسول (ص) و امر او را امر وی می‌دانند لذا چه فرقی بین وهابیان و کلیسائیان هست که یکی دیگر را رد می‌کند، لم تقولون مالا تعملون.

ثالثاً اسلام از هیچ کس جانبداری نکرده و رفتار هیچکس، چه حاکم و چه رعیت، را توجیه نمی‌کند و همه را در برابر قوانین الهی یکسان می‌داند. رابعاً اسلام مردم را به فراگیری دانش تشویق و ترغیب می‌کند. هیچ آیه یا روایت صحیحی وجود ندارد که با یک حقیقت علمی معارضه کند.<sup>۱</sup>

بنابر این اسلام چیزی جز حق و خیر و عدل نیست. اگر تهاجم حسابشده فکری و فرهنگی غرب نبود<sup>۲</sup> هیچیک از اندیشه‌ها و طرز فکرهای ضد دینی که در غرب رواج یافت، در کشورهای اسلامی زمینه ظهور نمی‌یافت و گوشی برای شنیدن آن یاوه‌ها پیدا نمی‌شد. امروز غرب بعد از تهاجم به کشورهای اسلامی با قلبهایی تهی از حقیقت ایمان، با عقلهایی عاجز از تفکر صحیح و با دنیایی که در عرصه تمدن به سقوط و عقبگرد روی آورده، روبروست.

### چگونگی نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی

مسیحیان ساکن کشورهای اسلامی از طریق وسائل مختلف تبلیغی، نقش بزرگ و اثر مهمی در انتقال طرز فکر الحادی و نشر و ترویج آن داشته‌اند. همچنانکه اعزماهای آموزشی که طی آن دانشجویان مسلمان برای فراگیری علوم جدید به کشورهای غربی می‌رفتند، تأثیر زیادی در انتقال طرز فکر الحادی و مظاهر آن به کشورهای اسلامی داشته است. زیرا دانشجویان با مشاهده پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی غرب، سخت شیفته آن گردیده و در مراجعت به کشورهای خود درست در زمانی که

۱- این ادعا گزارف است ولی وجود تعارض هم دلیل عدم حقانیت دین و حقانیت علم نیست علم محصول فکر و تجربه بشر است و دین از ناحیه خداست و امکان خطا در حقیقت دینی وجود ندارد ولی یک مسأله علمی هر چند امروز با یقین پذیرفته شود ممکن است پس از گذشت زمان تغییر کند، زیرا علم محصول فکر و تجربه بشر است و بشر جایزالخطاست. بنابراین نمی‌توان با ادعای تعارض یا عدم تعارض بین دین و علم حقانیت یا عدم حقانیت یکی از آنها را اثبات کرد. این نظریه از آنجا فاش شده است که پوزیتیویست‌ها ملاک صحت و درستی را علمی بودن می‌دانند و بعضی ناخود آگاه نظریه پوزیتیویستها را که یک نظریه تناقض آمیز است، پذیرفته و مجبور شدند به این طریق از دین دفاع کنند که بلی دین اسلام هم علمی است و با علم تعارض ندارد.

۲- (و اگر وهابیان کمر همت به تفرقه بین مسلمین نمی‌بستند و از حقایق مربوط به رفتار کلیسا در فرون وسطی عبرت می‌گرفتند).

مردم آنها را به دیده تحسین نگریسته، تمام عاداتها و تقلیدها و شیوه‌های اجتماعی سیاسی و اقتصادی غرب را به ارمغان آورده و عامل نشر و تبلیغ آن می‌شدند. مردم می‌پنداشتند فرنگ رفته‌ها، دانش سودمند و معرفت صحیح را با خود آورده‌اند، در حالی که عادات و تقلیدها و شیوه‌هایی که فرنگ رفته‌ها از آشخور آن سیراب بودند تمام امور مربوط به دین را رد می‌کرد. این بیان مختصر در عین اینکه ما را با چگونگی ورود افکار الحادی به کشورهای اسلامی آشنا می‌سازد، دو امر مهم را نیز گوشزد می‌سازد:

۱ - توجه به خطر مسیحیانی که در سرزمینهای اسلامی زندگی می‌کنند و اینکه چگونه علیه اسلام و مسلمین نقشه می‌چینند.<sup>۱</sup> بر ما واجب است که کاملاً از آنها بر حذر باشیم و آنها را در همان مرتبه‌ای که خداوند برای آنها در جامعه اسلامی مقرر فرموده، قرار دهیم و حتی راه دستیابی به پایین‌ترین پستهای مدیریتی را فراروی آنها قرار ندهیم،<sup>۲</sup> بویژه باید از دستیابی آنان به وسائل ارتباط جمعی جلوگیری کرد تا تبلیغات آنها بین مسلمانها پخش نگردد. اما چه کسی باید این امر مهم را انجام دهد و حال آنکه بسیاری از سازمانها و دستگاه‌های کشورهای اسلامی جایگاه ویژه‌ای برای انتشار این سموم در اختیار آنها قرار داده‌اند. حسبنال... و نعم الوکیل.

۲ - چه بسیار انسانهای مسلمانی که به غرب مسافرت کردند اما با چهره‌ای دگرگون و قلبی واژگون مراجعت نمودند، اگر ضرورت ایجاب می‌کند که برخی دانشجویان برای فراگیری علوم تجربی راهی دیار غرب شوند، چگونه می‌توان قبول کرد که اعزام دانشجو برای اخذ مدارک علمی در رشته‌های دینی و بویژه زبان عربی ضرورت دارد؟ آیا زبان عربی زبان آنهاست یا زبان ما؟ آیا قرآن کریم به زبان آنها نازل شده یا به زبان ما؟ آیا عقل می‌پذیرد که انسان مسلمان بتواند به وسیله کافرترین و بدخواه‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، علوم شریعت اسلام را به طرز صحیح بشناسد؟

۱ - که شما وهایی‌ها هم خواسته یا ناخواسته در جهت خواسته‌های آنها قدم برمی‌دارید.

۲ - پس چگونه کفار آمریکایی در پستهای کلیدی نظامی و صنعتی عربستان، مشاغل حساس را دارند و بک افسر آمریکایی در عربستان ۱۰ الی ۱۲ برابر افسر عربستانی حقوق می‌گیرد و از این مهمتر در جنگ خلیج فارس نه تنها پایگاه‌ها و مراکز نظامی عربستان در اختیار نیروهای کافر آمریکایی قرار می‌گیرد بلکه فرماندهی آنها بر نیروهای عربستان نیز پذیرفته می‌شود.

### شکلهای مختلف دنیامداری (علمانیه)

دنیامداری دو گونه است که هر کدام از دیگری پلیدتر است

نوع اول، دنیامداری الحادی است که بطور کلی خدا و دین را انکار نموده، نه تنها به چیزی از این قبیل اعتقاد ندارد بلکه با هر کس که مردم را به خدا دعوت نمایند مبارزه می‌کند. این نوع دنیامداری گر چه به لحاظ اینکه به کفر خود افتخار نموده، در نهایت وقاحت قرار دارد، اما ماهیتش برای مسلمانان پنهان نمی‌ماند زیرا حکم به کفر آن برای هر مسلمانی بدیهی و ساده است؛ بنابر این کسی جز افراد دنیامدار به آن روی نمی‌آورد. این قسم از دنیامداری از حیث اغواگری دارای خطر مهمی نیست ولی از این جهت که با دین مبارزه می‌کند و مومنان را شکنجه و آزار می‌دهد، خطر بزرگی در بردارد.

نوع دوم، دنیامداری غیر الحادی است که وجود خدا را انکار نکرده و به آن از جهت نظری ایمان دارد اما با دخالت دادن دین در امور دنیا مخالف بوده، ندای جدایی دین از دنیا را سر می‌دهد.<sup>۱</sup> این قسم دنیامداری از این جهت که موجب گمراهی و مشتبه ساختن امر بر مردم است، خطرش از گونه اول بیشتر است. زیرا همین مقدار که وجود خدا را انکار نکرده، آشکارا با دینداری مخالفت نمی‌کند، موجب شده که بیشتر مردم به ماهیت این طرز فکر پی نبرند و به خاطر عدم شناخت صحیح از دین، رگه‌های کفر آمیز آن را به خوبی نشانند. امروزه ما شاهدیم که بیشتر نظامهای حاکم در کشورهای اسلامی از این قسم هستند، اما توده مردم و انبوه مسلمین از حقیقت امر بی اطلاعند. هم اکنون این گونه از دنیامداری با آرامش خاطر و با اطمینان از اینکه کسی آن را به کفر و بی دینی متهم کند، واقعاً با دین اسلام در حال جنگ است زیرا خطر آن به گونه خطر نوع اول برای مردم روشن نگردیده است. این وضعیت تنها ناشی از جهل مسلمین است. از خداوند می‌خواهیم، ما و سایر مسلمین را آگاه سازد و امت اسلام را نسبت به دین بصیر گرداند تا وضعیتی را که در آن قرار گرفته، درک نموده و ماهیت نظامهای ضد دینی را بشناسد. البته مسلمان اسلام شناس وقتی در گفتار و نوشتار بسیاری از این نوع بی دینها نام خدا و پیامبر و اسلام را می‌بیند، دچار تعجب و حیرت می‌شود اما مسلمان بی اطلاع و ظاهربین دچار حیرت و گمراهی می‌شود.

۱- اینکه وهابیان پرداختن به مسائل سیاسی را امری غیر دینی می‌دانند و دین را جدای از سیاست، نیز از پیامدهای همان چیزی است که این نویسنده وهابی آن را رد می‌کند.

خلاصه مطلب اینکه بدون شک دنیامداری در هر دو چهره‌اش نوعی کفر است که همه چیز را انکار می‌کند و هر کس به گونه‌ای به آن اعتقاد پیدا نماید و آن را قبول کند، العیاذبالله... از دین اسلام خارج می‌گردد؛ زیرا اسلام دینی همه جانبه و کامل است و در هر بعد از ابعاد روانی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی انسان سیستم و روش مشخص و کاملی دارد و هیچ سیستم و روش دیگری را در درون خود نمی‌پذیرد. خداوند متعال در مقام اینکه هر انسان مؤمن باید تمام روشها و قانونهای اسلام را بپذیرد، می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة»<sup>۱</sup>

همچنین در مقام اینکه اگر کسی به قسمتی از اسلام عمل کرده ولی قسمتهای دیگر را کنار گذاشته کافر است، می‌فرماید: اقتنمون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض<sup>۲</sup> دلائل شرعی زیادی وجود دارد که هر کسی چیزی را که محققاً از دین است، رد کند، گر چه از جزئیات دین باشد، گمراه و کافر است چه رسد به اینکه کسی احکام شرعی مربوط به سیاست دنیا را رد نماید «مانند دنیامداران» بدون شک هر کس چنین کند، مرتکب کفر گردیده است.

غرب زده‌ها آن هنگام که باور کردند انسانهای معمولی بهتر از پیامبران می‌توانند جامعه انسانی امروز را هدایت کنند و اندیشه‌های آنها از تعالیم پیامبران برتر است از دین اسلام خارج گردیدند.

شیخ عبدالعزیز بن باز در این باره می‌گوید: نوع چهارم از اموری که باعث از بین رفتن دین انسان می‌شود این است که او معتقد شود سازمانها و قوانینی که مردم متداول نموده‌اند از دین اسلام برتر است، یا اینکه نظام اسلامی در قرن بیستم قابل پیاده شدن نیست، یا علت عقب ماندگی مسلمین، اسلام است، یا اسلام فقط به رابطه انسان با خدای خویش مربوط است و نباید در امور زندگی دنیوی دخالت کند.<sup>۳</sup>

۱- بقره / ۲۰۸

۲- بقره / ۸۵

۳- از وهابیان باید سؤال کرد دخالت در سیاست و اعلام برائت از غرب کافر مهاجم آیا دنیوی است یا اخروی، اگر اخروی است که ثبت‌المطلوب و اگر دنیوی است این بر خلاف نظر شماست که می‌گویید دین باید در امور دنیا دخالت کند. پس این شما هستید که احکام شریعت را تعطیل کرده‌اید ولی دیگران را متهم می‌سازید.



### گروه‌های مختلف دین‌زدا در جامعه اسلامی

دنیامداران دین زدا در جهان اسلام زیاد هستند. عده زیادی از آنها در صنف نویسندگان، ادیبان و روزنامه‌نگاران هستند، گروهی از آنها از قشر موسوم به متفکران بعضی از آنها از استادان دانشگاه هستند و جمع زیادی که وسائل مختلف ارتباط جمعی را در انحصار خود گرفته‌اند و نیز عده‌ای دیگر. تمام این اقشار و گروه‌ها با هم همکاری دارند و برای نشر فرهنگ بی دینی در میان مردم از تمام امکانات خود بهره‌برداری می‌کنند تا آنجا که امروزه بی‌دینی در تمام ابعاد زندگی مسلمانها رسوخ کرده است.

### آثار دین‌زدایی از جهان عرب و اسلام

نفوذ جریان دین‌زدایی در جامعه اسلامی بدترین تأثیر را بر دین و دنیای مسلمانان گذاشت. بعضی از پیامدهای پلید دین‌زدایی به قرار زیر است:

۱- رد کردن قانونی که خداوند نازل کرده است، دور نگه داشتن دین از تمام ابعاد زندگی، جریان دین‌زدایی، قوانین ساخته و پرداخته‌ای که از کافرین محارب گرفته شده را بر وحی الهی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، ترجیح می‌دهد و دعوت به حکومت الهی و کنار گذاشتن قوانین بشری را واپسگرایی و مخالفت با پیشرفت و تمدن دانسته، ضمن اینکه دعوت کنندگان به حکومت الهی را مسخره می‌کند، آنها را از مسئولیتهایی که مستلزم ارتباط تنگاتنگ با مردم و قشر جوان است، دور نگه می‌دارد.

۲- تحریف، وارونه و بازگونه کردن تاریخ اسلام و نشان دادن پیروزیهای دوران طلایی صدر اسلام، مسلمانان را به عنوان دوران وحشی‌گری، که هرج و مرج و هدفهای شخصی بر آن حاکم بوده است.

۳- تخریب نظام تعلیم و تربیت به گونه‌ای که تعلیم و تربیت از راه‌های زیر در خدمت ترویج بی دینی قرار گرفته است:

الف - پراکندن افکار الحادی در ضمن کتابهای درسی دانش‌آموزان و دانشجویان در تمام مقاطع

تحصیلی

ب - کاهش مدت زمان مقرر برای تدریس درس دینی تا سر حد امکان

- ج - ممنوع کردن تدریس دروس خاصی که بافته‌های آنها را پنبه می‌کند.
- د - تحریف متون دینی از طریق نوشتن شرح‌های مختصری که معنی اصلی آن را از بین می‌برد، به گونه‌ای که این شرحها وانمود کند گویا متون دینی نیز دنیامداری در عرصه جامعه را تأیید کرده یا حداقل، دین، با آن طرز فکر مخالفتی ندارد.
- ه - دور نگهداشتن استادان متدین از تدریس و ارتباط با دانشجویان از طریق واگذار کردن کارهای اداری به آنها یا سوق دادن آنها به سوی زندگی مادی و بهره‌وری از آن.
- ۴ - از بین بردن وجوه تمایزی که شرع مقدس بین مسلمانان مؤمن و کافران ملحد قرار داده است و همه را به ظاهر یکسان فرض کردن و در واقع کافران را بر مؤمنان برتری دادن. در پرتو این طرز فکر، مسلمان، یهودی، مسیحی، زرتشتی، کمونیست و برهمنی همه یک پیکر را تشکیل داده، در برابر قانون یکسان هستند و هیچیک بر دیگری برتری ندارد مگر به اندازه تأثیری که از دین‌زدایی پذیرفته است. ازدواج مرد مسیحی، یهودی، بودایی و... با زن مسلمان کاملاً جایز و بدون اشکال است. همچنین هیچ مانعی ندارد که حاکم کشور اسلامی فردی یهودی، مسیحی یا مثل اینها باشد. این طرز فکر نه تنها با عنوان «وحدت ملی» در کشورهای اسلامی ترویج می‌شود بلکه «وحدت ملی» اصل و اساس همه چیز قرار گرفته، هر چیز، گر چه کتاب خدا و سنت نبوی با آن منافات داشته باشد، کنار گذاشته می‌شود چون «وحدت ملی» را به خطر می‌اندازد.
- ۵ - گسترش و تشویق و ترغیب بی‌بندوباری اخلاقی، لاپرواہی گری، تخریب نهاد خانواده از راه‌های زیر:
- الف - وضع قوانینی که رذائل اخلاقی را مجاز دانسته، مرتکب را مجازات نمی‌کند و ارتکاب زنا و انواع انحرافات به این عنوان که آزادی افراد باید حفظ شود را توجیه می‌کند.
- ب - وسائل ارتباط جمعی از قبیل روزنامه، مجلات، رادیو و تلویزیون که این گونه وسایل از ستیز با فضائل انسانی و نشر آشکار و نهان رذائل لحظه‌ای غافل نیستند.
- ج - مبارزه با حجاب اسلامی و اجبار بی‌حجابی و اختلاط دختر و پسر در مدارس، دانشگاه‌ها، اداره‌های دولتی و اجتماعات.
- ۶ - مبارزه با تبلیغات اسلامی از راه‌های زیر:
- الف - تنگ کردن عرصه بر انتشار کتابهای اسلامی و بازگذاشتن دست ناشران کتابهای گمراه کننده

که در عقیده دینی و اسلامی عمومی، تردید ایجاد می‌کند.

ب - میدان دادن به دنیامداران بی دین در رادیو و تلویزیون برای ترویج مستقیم افکار گمراه‌کننده خود و وارونه کردن معانی متون اصیل دینی از یک سو و راه ندادن به عالمان دین شناسی که مردم را نسبت به حقیقت دین آگاه می‌کنند.

۷ - آزار حق طلبان، ستیز با آنان و نسبت دادن تهمت‌های ناروا و صفات ناشایست به آنها. دنیامداران، اسلامخواه را افرادی عقب مانده، واپسگرا و سطحی‌نگر، مخالف با مظاهر سودمند علوم جدید<sup>۱</sup> و عاجز از درک حقیقت معرفی نموده و آنها را متهم می‌سازند که مغز و اساس دین را رها کرده و تنها به پوسته ظاهری دین چسبیده‌اند.

۸ - تبعید یا زندان یا اعدام مسلمانانی که با دنیامداران سازش نمی‌کنند.

۹ - انکار جهاد فی سبیل‌الله و معرفی آن به عنوان نوعی وحشیگری و راهزنی باید به این حقیقت اشاره کرد که فلسفه جهاد فی سبیل‌الله این است که مسلمانان برای اعتلاء «کلمة الله» و تحقق انحصاری حاکمیت اسلام با کافران به جنگ و ستیز پردازند اما دنیامداران نمی‌توانند این نوع جهاد را باور داشته باشند، زیرا آنها بطور کلی دست دین را از دخالت کردن در امور دنیا کوتاه نموده در بهترین تعبیری که از آنها می‌توان سراغ داشت. دین را رابطه ویژه انسان با خدا می‌دانند بطوری که رفتار و گفتار عبادی او هیچگونه تأثیری خارج از عبادتگاه او نداشته باشد، با وجود این، چگونه می‌تواند جهاد نزد آنان برای برتری «کلمة الله» باشد؟ از این رو جنگ در قاموس آنها تنها در قالب دفاع از مال و سرزمین مجاز بوده و هر نوع تلاش برای دفاع از دین و گسترش حوزه آن وحشی‌گری و جنگ طلبی قلمداد گردیده که انسان متمدن امروزی از آن رویگردان است.

۱۰ - ترویج ملیت‌گرایی و وطن پرستی و تلاش برای ایجاد یک شخصیت و هویت واحد برای مردم زیر لوای عنوانهای غیر واقعی از قبیل نژاد، زبان، سرزمین یا منافع مشترک. از این دیدگاه، دین نه تنها از عوامل اتحاد مردم به شمار نمی‌رود بلکه بزرگترین عامل ایجاد تفرقه و دشمنی است. حتی وقاحت به جایی می‌رسد که یکی از صاحبان این طرز تفکر اظهار می‌دارد «تجربه انسانیت در خلال قرون متمادی بیانگر این مطلب است که دین، یعنی وسیله تأمین آخرت، امنیت زندگی در دنیا را از بین

۱ - و عمال و هابیان را در نقاط مختلف دنیا، شاهد این ادعا می‌گیرند.

می‌برد، آنچه تاکنون ذکر شد، فقط بعضی از میوه‌های نامبارک درخت دنیامداری در جهان اسلام است و گرنه میوه‌های تلخ آن بیش از آن است که به ذکر آید. هر شخص مسلمان می‌تواند با مطالعه وضعیت سیاسی، اجتماعی کشورهای اسلامی تمام یا بیشتر این پیامدهای شوم را مشاهده و بر اساس مقدار آنها، میزان نفوذ اندیشه دنیامداری را در هر کشور ارزیابی کند.

### دنیامداری برای تحریف دین در اذهان مسلمانان از چه ابزارهایی بهره می‌جوید؟

دنیامداری برای تحریف دین از ابزارهای گوناگون ذیل‌الذکر استفاده می‌کند:

۱ - فریفتن افراد ضعیف‌النفس و سست ایمان با مال و مقام و ظواهر فریبنده دنیا برای قبول شعارها و پیامهای دنیامداری. برای اینکه این عده در میان مردم نفوذ کلام پیدا کنند و عده بیشتری را گمراه سازند، رسانه‌های گروهی با تبلیغات شدید خود آنها را روشنفکر، متخصص و دانشمند معرفی می‌نمایند.

۲ - دنیامداری جهانی بعضی از افراد را در دامن خود در غرب تربیت نموده تا در بازگشت به کشور خود با یدک کشیدن عنوانهای دکتری یا استادی به دانشگاه‌ها راه یافته و بطور مستقیم و غیر مستقیم دین را در اذهان دانشجویان زشت و واران جلوه دهند. اگر به نقش قشر تحصیل کرده که امور مهم کشور را در دست می‌گیرند توجه شود، میزان فساد که از ناحیه این گونه استادان در دانشگاه‌ها بوجود می‌آید، روشن می‌گردد.

۳ - جزء جزء کردن دین، عمده نشان دادن مسائل فرعی و مشغول ساختن مردم به آنها به این منظور که علمای دین و طلاب را از نقش خود، که تصدی امور مهم است، باز دارند و آنان را به بحثهای ذهنی و بی‌فایده سرگرم کنند.

۴ - وسائل ارتباط جمعی، عالمان و مبلغان اسلام را گروهی دنیا طلب معرفی نموده تا مردم به گفتار آنها گوش فرا ندهد یا اعتقاد پیدا نکنند و در نتیجه، از این طریق زمینه برای انتشار افکار دنیامدارانه فراهم شود.

۵ - مطرح کردن بیش از حد مسائلی که از نظر علمی بین علمای دین مورد اختلاف هستند و بزرگ کردن نقاط اختلاف تا بدین وسیله وانمود کنند، دین تماماً مسائل اختلافی است و حتی بین علمای دین امری که بتوان به آن یقین پیدا کرد وجود ندارد و بدین وسیله به هدف خود یعنی برگشتن

مردم از دین نایل شوند.

۶ - تأسیس مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی خارجی که در واقع کانال نظارت و کنترل دولتهای غربی نسبت به دولتهای اسلامی است، زیرا اینگونه مؤسسات فرهنگی در جهت مترازل ساختن اعتقادات دینی مسلمانان تا آخرین حد ممکن تلاش کرده، در ضمن متون درسی مخصوصاً دروس علوم اجتماعی، فلسفه و روانشناسی اندیشه‌های الحادی را ترویج می‌کنند.

۷ - تمسک نابجا به بعضی قواعد فقهی برای توجیه دنیامداری که فقط با رعایت تمام جوانب شریعت صحیح هستند،<sup>۱</sup> برای مثال بدون داشتن درک صحیح از قاعدهٔ مصالح مرسله، هر حکم و قانونی را که دنیامداری در کشورهای اسلامی صلاح بدانند، با استناد به این قاعده به اسم اسلام مطرح، و هر حکم مسلم فقهی را که نمی‌پسندند به این شیوه رد می‌کنند. همچنین قاعدهٔ انجام امری که فسادش از دیگری کمتر است و یا اینکه ضرورتها بعضی امور ممنوع را مجاز می‌سازند و دفع مفسده بر کسب منفعت مقدم است، یا اینکه اسلام برای تمام زمانهاست و با تغییر اوضاع و شرایط، فتوا نیز تغییر می‌کند و مانند اینها. از این قواعد صحیح برای حل کردن دین اسلام در قومیتها و تمدنهای مختلف و کمرنگ کردن اسلام در اذهان مسلمانان استفاده می‌شود.

این قواعد وسیلهٔ انتقال بی سرو صدای نظامهای اقتصادی و سیاسی غیر اسلامی به کشورهای اسلامی گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تذکره مترجم: رتال جامع علوم انسانی

مواردی که این عالم وهابی (که کاملاً هم برایمان شناخته شده نیست) ذکر کرده، برای ما عبرت آموز بوده و موجب آن خواهد شد که در حفظ نظام اسلامی خود بکوشیم. زیرا مقابله با تهاجم همه جانبه و گسترده و حساب شده فرهنگی غرب بدون داشتن حکومت اسلامی یعنی حکومتی که عالمان دین شناس در رأس آن باشند ممکن نیست. تا

۱- بعضی از قواعدی که به آن اشاره می‌گردد مربوط به فقه اهل تسنن است که به بررسی صحت و سقم آن، مجال دیگری می‌طلبد.

مؤسس یک نظام و حاکمان جامعه درد دین نداشته باشند و خود اسیر  
 دنیامداری باشند، هرگز درصدد مقابله با تهاجم بی‌دینی و دنیامداری  
 برنخواهند خاست و صد البته که توان برخاستن هم نخواهند داشت.  
 مسلمین جهان برای رویارویی با این شیخون فرهنگی باید هر چه زودتر  
 موانع اصلی مقابله، یعنی حکام جور را از میان بردارند و راه را برای  
 اجرای احکام جاودانی شریعت اسلامی فراهم کنند که الاسلام یعلموا  
 ولا یعلی علیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی